

جنگ ارتجاعی و طبقه کارگر

بن بست جنگ، بعد چه؟



جنگ ارتجاعی و ویرانگر میان دولت امپریالیستی آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل با رژیم ارتجاعی و آدمکش جمهوری اسلامی که نهم اسفند آغاز شد، آخرین روزهای چهارمین هفته خود را نیز پشت سر گذاشته است. این جنگ که بر زمینه جاه طلبی‌ها، ماجراجویی‌ها و توسعه طلبی‌های پان اسلامبستی رژیم جمهوری اسلامی و اهداف راهزانه امپریالیسم آمریکا و همدست صهیونیست آن، رژیم اشغالگر و نسلکش

در صفحه ۳

باگذشت یک ماه از آغاز جنگ ارتجاعی دولت‌های آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی، بن بست جنگ آشکار شده و هیچ‌یک از طرفین نتوانسته‌اند آن را به نفع خود خاتمه دهند. جمهوری اسلامی به‌رغم ضربات سنگین نظامی همچنان برجای‌مانده و حاضر به پذیرش شکست نیست. رژیم اسرائیل و دولت آمریکا نیز با تمام قدرت نظامی‌شان به هیچ‌یک از اهداف خود نرسیده‌اند. خواست سرنگونی جمهوری اسلامی که به‌ویژه از سوی اسرائیل پیگیری می‌شود، تحقق نیافت. نزاع هسته‌ای، اختلاف بر سر برد موشکی و نیابتی‌های جمهوری اسلامی، همچنان لاینحل مانده است. آنچه بر آن افزوده شده، کشیده شدن درگیری‌های نظامی به دیگر کشورهای منطقه و از آن مهم‌تر، بسته شدن تنگه هرمز توسط جمهوری اسلامی است که تا همین‌جا، عواقب اقتصادی وخیمی برای عموم کشورهای جهان سرمایه‌داری در پی داشته است.

در این میان، ادامه جنگ به معضل جدیدی برای دولت آمریکا تبدیل شده است. گسیل ناوهای جنگی و بمبافکن‌های پیشرفته به منطقه توسط ترامپ، از آن‌رو انجام گرفت که تکلیف را با جمهوری اسلامی یکسره کند و پایانی باشد بر شکل‌گیری قطعی خاورمیانه جدید موردنظر آمریکا و اسرائیل. اکنون اما همین گسیل نیرو بدون دستیابی به اهداف منتظر، تبدیل به اختلافات جدی در درون خود آمریکا، میان طبقه حاکم و فراتر از آن، تشدید اختلاف با دولت‌های دیگر به‌ویژه کشورهای همپیمان آمریکا در اروپا شده است. ترامپ که در ظاهر خود را مخالف لشکرکشی‌های نظامی گذشته امپریالیسم آمریکا معرفی می‌کرد و وعده می‌داد بین ۴ تا ۶ هفته تکلیف جمهوری اسلامی را روشن خواهد کرد، اکنون مانده است که بدون هرگونه دستاورد، چگونه می‌تواند خود را از مخصه بن بست جنگ رها سازد.

او که حالا با بسته شدن تنگه هرمز توسط جمهوری اسلامی نیز روبه‌رو شده است، به تهدیدات جدی‌تر روی آورده و در دوم فروردین،

در صفحه ۲

گزارشی از آکسیون ضد جنگ
ارتجاعی در شهر آمستردام - هلند

در صفحه ۹

سپرهای انسانی در جنگ‌های ارتجاعی

در چهارمین هفته جنگ ارتجاعی میان ایران، اسرائیل و ایالات متحده آمریکا، جان توده‌های بی‌دفاع و غیرنظامی هر روز بیش از پیش در معرض حملات مرگبار قرار گرفته است. توده‌های مردم ایران نعتها از ابتدایی‌ترین امکانات و پناهگاه محروماند، بلکه عاقدانه و آگاهانه از سوی جمهوری اسلامی نیز به گوشت دم توپ و سپر انسانی تبدیل می‌شوند.

در صفحه ۱۰

باتلاق جنگ و تعمیق بحران‌های سیاسی و اقتصادی در جهان

در همان روزهای نخست تهاجم هوایی و موشکی آمریکا و اسرائیل به ایران، ابعاد ویرانگر این جنگ با سرعتی تکان‌دهنده آشکار شد. در اثر بمباران‌های گسترده و پرتاب موشک، بخش‌هایی از شهرها و تأسیسات غیرنظامی نیز دچار تخریب گسترده شدند. صد‌ها تن از غیرنظامیان در همان هفته‌های نخست جان باختند و هزاران نفر زخمی یا آواره شدند. این ویرانی‌ها تنها به خسارات فیزیکی محدود نماند، بلکه به فروپاشی موقت خدمات عمومی، کمبود مواد غذایی و دارو و افزایش ناامنی در زندگی روزمره مردم انجامید. پیامدهای مخرب این جنگ که در پی سیاست‌های هژمونی طلبانه ی دولت ترامپ و سیاست‌های توسعه طلبانه ی اسرائیل از سویی و رژیم جنگ‌طلب و خونریز

در صفحه ۸

تداوم جنگ، ریزش در اردوی طرفداران سلطنت

ترامپ، نتانیاهو و رضا پهلوی، دو ماه پیش با کوبیدن بر طبل «کمک در راه است»، کمر مبارزات خیابانی توده‌های مردم ایران را شکستند. جنبش توده‌های دیماه ۱۴۰۴، از لحظه شروع تظاهرات خیابانی تا روز هفدهم دیماه، در روندی طبیعی و رو به رشدی که داشت، شور و شوق تازه‌ای را در جامعه و در دل مردم ستمدیده ایران زنده کرد. فراخوان دو روزه رضاپهلوی به مردمی که طی ۱۰ روز به طور مداوم و گسترده و خستگی‌ناپذیر در تظاهرات خیابانی علیه جمهوری اسلامی حضور داشتند، همراه با درخواست‌های جداگانه ترامپ و نتانیاهو - که مردم معترض را به تسخیر نهادهای حکومتی تشویق کردند - فرصتی مغتنم به آدمکشان جمهوری اسلامی داد تا تظاهرات توده‌ای و رو

در صفحه ۶

کشتار کارگران و غیرنظامیان در آتش جنگ ارتجاعی

در صفحه ۵

بن‌بست جنگ، بعد چه؟

اعلام کرد در صورت باز نشدن تنگه هرمز ظرف ۴۸ ساعت، نیروگاه‌های برق ایران را بمباران و ویران خواهد کرد. جمهوری اسلامی نیز متقابلاً تهدید کرد نیروگاه‌های کشورهای عربی متحد آمریکا و اسرائیل را با موشک‌های خود مورد حمله قرار خواهد داد. ترامپ اما پیش از آن‌که مهلت ۴۸ ساعته‌اش به پایان برسد، عقب‌نشینی کرد. از مذاکرات "سازنده" با تهران و هدیه بزرگی خبر داد که جمهوری اسلامی به وی داده است. "هدیه‌ای ارزشمند با ارزش مالی فوق‌العاده". بعداً مشخص شد که این هدیه بزرگ به وی، چیزی جز این نبود که جمهوری اسلامی با وساطت پاکستان، اجازه داد ۱۰ کشتی نفتکش با پرچم پاکستان از تنگه هرمز عبور کنند. در همان حال افزود: هرگونه حمله به نیروگاه‌ها و زیرساخت‌های انرژی ایران به مدت پنج روزه تعویق خواهد افتاد.

ترامپ، به یامسرائی خود ادامه داد و شامگاه سه‌شنبه چهارم فروردین حتی اعلام کرد: رژیم ایران تغییر کرده است! و "ما اکنون گروه جدیدی از رهبران در ایران داریم. بنابراین باید ببینیم که آن‌ها چگونه عمل می‌کنند".

وی افزود: در حال حاضر در حال مذاکره با ایران برای پایان دادن به درگیری جاری بین دو کشور است. "تهران موافقت کرده است که هرگز سلاح هسته‌ای نداشته باشد." البته حرف جدیدی نبود. جمهوری اسلامی سال‌هاست که اعلام کرده قصد داشتن سلاح هسته‌ای را ندارد.

پی آمد آن، ارسال طرح صلح ۱۵ ماده‌ای بود که علاوه بر خواسته‌های پیشین در مورد اختلافات هسته‌ای، موشکی و نیابتی‌ها، باز شدن تنگه هرمز نیز به آن‌ها افزود شده است. مفاد این طرح شبیه اولتیماتوم برای تسلیم بود. پوشیده نبود که جمهوری اسلامی آن را نخواهد پذیرفت. همین‌طور هم شد. جمهوری اسلامی آن را نپذیرفت و پنج شرط خود را برای پایان جنگ ارائه داد.

"تجاوز و ترور توسط دشمن باید پایان یابد، شرایط عینی ایجاد شود که جنگ بار دیگر تکرار نخواهد شد، پرداخت خسارت‌ها و غرامت جنگ تضمین شود و بهروشنی تعیین تکلیف شود و خاتمه جنگ در همه جبهه‌ها و در مورد همه گروه‌های مقاومت که در این نبرد مشارکت داشتند، در سراسر منطقه به اجرا درآید".

همچنین آمده بود که اعمال حاکمیت ایران بر تنگه هرمز حق طبیعی و قانونی ایران بوده و خواهد بود و نیز تضمین اجرایی شدن تعهدات طرف مقابل است و باید به رسمیت شناخته شود.

این شروط ایران، غیر از مطالباتی است که در دور دوم مذاکرات در ژنو (چند روز پیش از حمله آمریکا و اسرائیل در اسفندماه) به‌طرف مقابل ارائه شده است. روشن بود که این طرح هم برای طرف آمریکائی پذیرفتنی نیست.

با این‌همه، بده و بستان‌های پشت پرده با وساطت پاکستان و احتمالاً ترکیه و مصر ادامه یافت و پنج‌شنبه ششم فروردین، ترامپ در شبکه اجتماعی تروث‌سوشال نوشت:

"بنا به درخواست دولت ایران، این بیانیه را به‌عنوان اعلام توقف زمان تخریب نیروگاه‌های انرژی به مدت ۱۰ روز، تا دوشنبه ۶ آوریل ۲۰۲۶، ساعت ۸ شب به‌وقت شرقی، (بامداد روز سه‌شنبه ۱۸ فروردین) در نظر بگیرید."

او افزود: مذاکرات در جریان است و بسیار خوب پیش می‌رود. اعلام در جریان بودن مذاکرات در حالی بود که رژیم حاکم بر ایران هرگونه درخواست و مذاکره‌ای را انکار می‌کرد و تنها ردوبدل شدن پیشنهادهای طرفین توسط دولت پاکستان را پذیرفت. ترامپ در همان حال تهدید کرد که جمهوری اسلامی باید پیشنهادهای دولت آمریکا را بپذیرد. اما رژیم حاکم بر ایران، هم مذاکره و هم اولتیماتوم را رد کرد. ادعاهای هر دو طرف فاقد اهمیت است. هر دو دروغ می‌گویند و حقیقت را به مردم کشورهای خود نمی‌گویند. باید دید واقعیت عینی و میدانی چیست؟

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی هر آنچه هم که هنوز موشک و پهپاد داشته باشد و خود را برای جنگ زمینی درازمدت هم آماده کرده باشد، در غیاب حمایت توده‌های گسترده نمی‌تواند برای مدتی طولانی زیر ضربات نظامی سنگین آمریکا و رژیم اسرائیل مقاومت کند. لذا خواستار نوعی توافق برای توقف جنگ است و آمادگی دارد برای دستیابی به آتش‌بس، بر سر نزاع هسته‌ای، کاملاً کوتاه بیاید. تنگه هرمز را باز و نیابتی‌ها را هم به نحوی توجیه کند. تنها موردی که حاضر به دادن امتیاز نخواهد شد، موشکی است.

در مقابل، ترامپ نیز که هم‌اکنون زیر فشارهای داخلی و خارجی قرار دارد، نمی‌تواند برای مدتی طولانی درگیر جنگی باشد که عواقب وخیمی برای دولت آمریکا، از نظر اقتصادی و سیاسی، داخلی و بین‌المللی و نیز خود ترامپ از نظر سیاسی با وعده‌های کذائی‌اش به مردم آمریکا دارد. بنابراین در تلاش است به نحوی این جنگ را متوقف سازد. نکته اما اینجاست حالا که نتوانسته اهداف اصلی خود را عملی کند و نفعی نداشته باشد، بلکه قطعی است که اولتیماتوم او پذیرفته نخواهد شد، چگونه می‌تواند از این محمصه نجات یابد. بهترین حالت برای وی این است که در جریان مذاکرات با جمهوری اسلامی به توافقی دست یابد و مسئله موشک‌ها را فعلاً لاینحل بگذارد. این همان چیزی است که اسرائیل را نگران کرده است. یک چنین توافقی را در وضعیت کنونی نمی‌توان منتفی دانست. اما چنانچه این توافق صورت نگیرد، ترامپ به‌هرحال برای این‌که خود را از محمصه جنگ نجات دهد، باید دست به اقدامی بزند که لااقل از طریق آن بتواند خود را پیروز میدان معرفی کند. یک چنین اقدامی البته نمی‌تواند فقط عملی کردن تهدیدات در مورد بمباران نیروگاه‌های برق، مراکز صدور نفت، از جمله در جزیره خارک باشد. مهم‌تر از همه این‌ها باز کردن تنگه هرمز با اشغال جزیره خارک و مهم‌تر و استراتژیک‌تر از آن، اشغال جزایر سه‌گانه است. این را

می‌تواند یک پیروزی بزرگ برای خودش و تمام جهان قلمداد کند.

از همین رو درحالی‌که مذاکرات در جریان است، نشریات آمریکائی از احتمال گسیل نیروهای نظامی ویژه جدید برای مقابله با جمهوری اسلامی خبر داده‌اند تا در صورت شکست مذاکرات، بتواند اهداف نظامی خود را عملی کند.

البته تصرف جزایر و استقرار نظامیان آمریکائی در این جزایر می‌تواند به کشتار آن‌ها و فرورفتن بیشتر ترامپ در منجلاب جنگ منجر شود، اما بعید است که حتی با فرض اشغال این جزایر، بخواد سربازان آمریکائی را در این جزایر مستقر سازد. او از هم‌اکنون در تلاش است از نیروهای نظامی شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج‌فارس استفاده کند و به‌جای سربازان آمریکائی، آن‌ها را به گواشت دم توپ تبدیل کند. این بیشترین احتمال برای کنار کشیدن آمریکا از جنگ است.

رژیم اسرائیل هم که بیشترین لطمات نظامی را در طول تمام دوران موجودیتش در طی این جنگ یک‌ماهه متحمل شده است، بدون آمریکا قادر به ادامه جنگ نیست. بنابراین بدون این‌که جنگ به نتیجه‌ای بیانجامد، به نحوی متوقف خواهد شد. با این‌همه هنوز نمی‌توان به‌طور قطعی گفت که دولت آمریکا و احتمالاً به همراه متحدانش پس از شکست مذاکرات چه خواهند کرد و تا کجا حاضرند به این جنگ ادامه دهند.

در جریان این جنگ، مردم ایران و تا حدودی مردم اسرائیل و لبنان نیز، متحمل خسارات و صدمات جانی، مالی و اقتصادی سنگینی شده‌اند. هزاران انسان غیرنظامی کشته و مصدوم شدند. مساکن مردم، مراکز عمومی، کارخانه‌ها و تأسیسات زیر بنائی دیگر زیر بمباران‌ها ویران شدند، بدون این‌که جنگ تا این لحظه برنده‌ای داشته باشد. اما در هر حال جنگ نمی‌تواند برای مدتی طولانی دوام آورد. درجایی، به نحوی متوقف خواهد شد تا جنگ‌طلبان بار دیگر میلیاردها دلار صرف تهیه سلاح‌های جدید کنند، انبارهای تسلیحاتی را مجدداً پر کنند و خود را برای جنگ بعدی آماده نمایند. اخیراً قالیباف عضو شورای عالی امنیت ملی رژیم در پی تهدید ترامپ در توییته نوشت: "هیچ‌کس نمی‌تواند برای ایران و ایرانی اولتیماتوم تعیین کند. فرزندان شما این موقعیت را تا تحقق کامل پیروزی و شکستن چرخه شوم «جنگ-آتش‌بس-جنگ» از دست نخواهند داد." اما وی یامسرائی می‌کند. این جنگ نه‌فقط پیروزی نخواهد داشت و "چرخه شوم" درهم نخواهد شکست، بلکه تا وقتی که به‌ویژه دو دولت ارتجاعی- مذهبی اسرائیل و جمهوری اسلامی در این منطقه موجودیت داشته باشند، تا وقتی‌که نزاع بر سر هژمونی به نتیجه قطعی نیانجامیده، تا وقتی‌که رقابت قدرت‌های امپریالیست در منطقه خاورمیانه به نفع یک گروه قطعی نشده است، چیزی به نام صلح در همان معنای محدود بورژوائی آن وجود نخواهد داشت. آنچه می‌تواند وجود داشته باشد آتش‌بس‌های کوتاه و بلندمدت است. صلح واقعی روزی به دست خواهد آمد که کارگران و زحمتکشان در این کشورها به انقلاب روی آورند و با سرنگونی ارتجاع طبقاتی و مذهبی حاکمیت خود را برقرار سازند.

جنگ ارتجاعی و طبقه کارگر



واحد تولیدی و صنعتی تخریب و صدها کارگر نیز بیکار شده اند. به چند نمونه اشاره کنیم: شهرک صنعتی البرز قزوین با بیش از ۵۰۰ واحد صنعتی و خدماتی در ۲۵ اسفند و ۵ فروردین مورد حمله قرار گرفت. شهرک صنعتی خیرآباد اراک، ۷ فروردین بمباران شد. در همدان بیش از ۳۲ شهرک و ناحیه صنعتی با ۱۴ هزار کارگر وجود دارد. شهرک صنعتی بوعلی همدان روز جمعه ۲۲ اسفند مورد حملات هوایی قرار گرفت. در این حملات علاوه بر یک انبار دارو و شیرخشک، ۱۵ واحد تولیدی دیگر نیز به کلی تخریب شد و آسیب‌های جدی به شبکه برق و تأسیسات زیربنایی وارد شد. شهرک صنعتی لیا در قزوین سه بار مورد حملات هوایی قرار گرفته است. در این شهرک بیش از ۴۰۰ واحد صنعتی و تولیدی از جمله در زمینه تولیدات مواد غذایی فعالیت دارند. در حملات هوایی و موشکی ۵ فروردین به این شهرک، خسارت‌های زیادی به این واحد ها وارد شد. در حمله به شهرک صنعتی البرز نیز علاوه بر خسارت وارده بر واحد های تولیدی، ۶ کارگر مجروح شدند. افزون بر این‌ها یک شهرک صنعتی در غرب تبریز، یک منطقه صنعتی در سیرجان، چند شهرک صنعتی در اطراف تهران مانند حکیمیه، پرند، عباس آباد، شهرک صنعتی حیدرآباد سولدوز، و چند شهرک صنعتی دیگر در اطراف قزوین، اصفهان، همدان و کرج مورد حملات هوایی قرار گرفته و آسیب دیده اند. در اصفهان علاوه بر شهرک صنعتی جی که بیش از ۵۰۰ واحد صنعتی در آن فعال است و در حملات هوایی به کارخانه تولید لوازم سرمایشی و گرمایشی واقع در این شهرک ۱۵ کارگر کشته شدند، چندین شهرک صنعتی دیگر مانند مبارکه، سجزی، مورچه خورت، نجف آباد، اسفندواجان، شهرک صنعتی بزرگ، و شهرک صنعتی علویجه وجود دارد که از گزند حملات هوای اسرائیل و آمریکا بر کنار نماندند. استاندار اصفهان اخیراً اعلام کرد تنها در استان اصفهان از آغاز جنگ تاکنون ۲۵ کارگر در اثر حملات هوایی جان خود را از دست داده‌اند.

اخراج و بیکارسازی ناشی از جنگ

جنگ ارتجاعی جاری اما فقط از ناحیه تحمیل هزینه‌های جانی بر کارگران، به زیان طبقه کارگر نبوده است. تخریب مراکز تولیدی و صنعتی، تعطیل کار و تحمیل بیکاری نیز نابودی زندگی بسیاری از کارگران و خانواده‌های کارگری را در پی داشته است. با تخریب محل کار و تعطیل آن، زندگی صدها کارگر که ادامه حیات خود و خانواده‌شان در گرو ادامه کاری و دریافت

آسیب دیده‌اند. شمار کارخانه‌ها و مراکز صنعتی و تولیدی که مورد حملات هوایی آمریکا و اسرائیل قرار گرفته بسیار زیاد هستند. آخرین نمونه آن تا این لحظه (یکشنبه ۹ فروردین) بمباران مجتمع فولاد مبارکه در ساعت سه و نیم بعد از ظهر روز جمعه ۷ فروردین است که در بخش‌های مختلف آن مجموعاً ۱۵ هزار نفر مشغول به کار هستند. این حمله دست کم یک کشته و چند زخمی برجای گذاشت. به فاصله پانزده دقیقه، مجتمع فولاد خوزستان نیز مورد حملات موشکی و هوایی قرار گرفت و خطوط تولید در چندین کارخانه این مجتمع متوقف شد. آماری از کشته‌شدگان و مصدومین این حملات انتشار نیافته است.

پیش از آن نیز کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و صنعتی متعددی در شهرهای مختلف مورد حملات هوایی اسرائیل و آمریکا قرار گرفته که به کشته و زخمی شدن شماری از کارگران و تخریب برخی از واحدها و تعطیل تولید منجر شده بود که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

کارخانه تولیدی باتری در جاده آوران به شهریار، کارخانه تولید کاغذ در ملایر، کارخانه تک نخ در نوشهر، صنایع دفاع، پالایشگاه نفت تهران در شهر ری که منجر به کشته شدن یک راننده، یک نگهبان و دوتن دیگر شده، واحدهای تولیدی آبگینه در قزوین که منجر به مجروح شدن ۱۲ کارگر شد، مجتمع صنایع هواپیمایی، کارخانه آب شیرین کن در قشم، آلومینیوم کوه در مسجدسلیمان، کارخانه تولید آرد و نشاسته پایارد در نرده که ۱۱ کشته در پی داشت، کارخانه آسفالت در همدان، میدان گازی پارس جنوبی در عسلویه، صنایع الکترونیک شیراز، مجتمع صنایع دریایی تمجیدی در بندرانزلی، یک مجتمع صنعتی در بندر دیر، یک اسکله مجتمع تولید متانول، یک کارخانه تولید لوازم سرمایشی و گرمایشی در شهرک صنعتی جی، حمله به این کارخانه زمانی صورت گرفت که کارگران مشغول به کار بودند و ۱۵ تن از کارگران کشته شدند، کارخانه سیمان فیروزآباد فارس که منجر به کشته شدن دو کارگر و مجروح شدن دو کارگر دیگر شد، صنایع صدر در شیراز و موارد دیگری از این دست.

اما ماجرا به همین جا و همین محدوده ختم نمی‌شود. دولت اسرائیل اعلام کرده تنها در تهران ۳۶۰۰ بمب و درسراسر کشور بیش از ۱۲ هزار بمب بر سر شهرها و مردم آن فرو ریخته است.

طی چند دهه اخیر، در اطراف تقریباً تمام شهرهای بزرگ از نمونه اصفهان، تبریز، شیراز، تهران، کرج، اراک، قزوین و امثال آن، دهها شهرک صنعتی برپا شده که در برگیرنده صدها واحد تولیدی و صنعتی هستند و دهها هزار کارگر را در خود جای داده‌اند. طی چند هفته ای که از آغاز این جنگ ارتجاعی گذشته است، دولت نژادپرست اسرائیل و دولت آمریکا به رهبری ترامپ فاشیست، چندین شهرک صنعتی را مورد حملات هوایی و موشکی خود قرار داده و یا بمباران کرده اند. در اثر این حملات دهها

اسرائیل برافروخته شد، پیامدهای فوق‌العاده وخامت‌باری را برای کارگران و عموم مردم ایران و کل منطقه به‌بار آورده است. اهداف و مراکز مورد حمله طرفین جز در همان روزهای نخست، از محدوده تأسیسات نظامی و جنگی فراتر رفت. این جنگ ارتجاعی تا جایی که به ایران و مردم ایران مربوط می‌شود، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در پی داشته است. تا کنون بیش از ۹۳ هزار واحد مسکونی و تجاری هدف حملات هوایی و موشکی آمریکا و اسرائیل قرار گرفته اند. تنها در استان تهران این واحدهای مسکونی و تجاری آسیب دیده از ۲۵ هزار فراتر رفته است. صدها مرکز درمانی و دارویی، بیمارستان و صدها مدرسه، ساختمان اداری، فرودگاه، جاده، ورزشگاه و دانشگاه در اثر این حملات آسیب جدی دیده یا تخریب شده اند. زیرساخت‌های اقتصادی، مراکز نفت و گاز و پتروشیمی، پالایشگاه‌ها، مخازن سوخت و دهها شهرک صنعتی، کارخانه و واحد تولیدی و خدماتی مورد اصابت بمب و موشک قرار گرفته‌اند. طرفین جنگ در همان حال که پیوسته از پیروزی‌های خود و شکست طرف مقابل سخن می‌گویند، اما در مورد پیامدها و عواقب وخیم این جنگ و تأثیرات به غایت مخرب آن بر زندگی کارگران و توده‌های مردم سکوت می‌کنند. جمهوری اسلامی، آمار و اطلاعات دقیقی در این مورد به ویژه میزان تلفات جانی و خسارات مربوطه انتشار نمی‌دهد، چنانکه طرف مقابل نیز در ارتباط با میزان تلفات جانی و خسارات ناشی از شلیک موشک‌های جمهوری اسلامی اطلاع رسانی نمی‌کند. در حملات هوایی و بمباران‌های شبانه روزی و مکرر نیروهای آمریکایی و اسرائیلی، شمار زیادی از کارگران و توده‌های مردمی که هیچ نقشی در این جنگ ویرانگر نداشته کشته شده‌اند. آمارهای انتشار یافته حاکی از آن است که در حملات هوایی و موشکی اسرائیل و آمریکا، تا کنون بیش از ۱۵۲۷ نفر (غیرنظامی) از جمله ۲۲۸ کودک، ۱۱۶۷ نفر (نظامی) و ۶۹۵ نفر (نامشخص، نظامی یا غیر نظامی) کشته و هزاران تن دیگر زخمی شده‌اند. شمار کشته‌ها و زخمی‌ها روزانه در حال افزایش است.

هزینه‌های جانی جنگ

جنگ ارتجاعی جاری اگرچه افشار گوناگون زحمتکش جامعه را در چنبره خود گرفتار و روزگارشان را سیاه کرده است، اما تبعات این جنگ، بیش از همه و قبل از همه به جهات گوناگونی طبقه کارگر را زیر ضربات نابود کننده خود قرار داده است. در عملیات جنگی دولت‌های امپریالیستی و صهیونیستی آمریکا و اسرائیل، دهها شهرک صنعتی و دهها کارخانه و مؤسسه تولیدی و خدماتی مورد اصابت بمب و موشک قرار گرفته که بر اثر آن، دهها کارگر کشته و ده‌ها تن دیگر به سختی مجروح شده اند. در این بمباران‌ها و عملیات نظامی و هوایی، برخی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به کلی تخریب و تعطیل شده و برخی دیگر نیز به شدت



جنگ ارتجاعی و طبقه کارگر

مزد است به‌طور جدی به مخاطره افتاده و در معرض تباهی قرار گرفته است. اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که اکثریت بسیار بزرگ کارگران ایران با قرارداد های موقت ۸۹ روزه، یک ماهه و حتی کمتر از آن کار می‌کنند و اگر این واقعیت را نیز در نظر بگیریم که مهلت تمام قراردادهای موقت در آخرین روز اسفند (۲۹ اسفند) به پایان می‌رسد و کارفرمایان معمولاً در اول هر سال فرصت را برای تصفیه و اخراج کارگران معترض و پیشرو غنیمت شمرده و از تجدید قرارداد آن‌ها سرباز می‌زنند، بنابراین در روزیابی سال ۱۴۰۴ مهلت تمام قراردادهای موقت به سر رسیده و اگر این قراردادها تجدید نشود، معنایش تعدیل و اخراج وسیع کارگران است. از یاد نبریم که صرف نظر از واحدهای تولیدی و صنعتی که در اثر جنگ و بمباران تخریب و تعطیل شده یا خواهند شد، بخش‌هایی از سرمایه‌داران و کارفرمایان نیز با سوء استفاده از شرایط جنگی، کارخانه و تولید را تعطیل نموده و کارگران آگاه و معترض را تصفیه می‌کنند. اخراج و بیکاری گسترده، تعرض دیگری است که فشارها و عواقب آن بر گرده طبقه کارگر آوار شده است. در چنین شرایطی در بهترین حالت تنها بخش‌هایی از این کارگران به بیمه بیکاری معرفی می‌شوند که در واقع اگر بموقع این کار صورت گیرد، تامدتی می‌توانند مبلغ ناچیزی تحت عنوان حقوق بیمه بیکاری دریافت کنند که البته به هیچوجه برای هزینه‌ها کافی نیست.

جنگ و فضای جنگی که مستقل از خواست و اراده کارگران بر شرایط کار و تولید مستولی شده، به این باور در میان کارگران دامن زد که قراردادهای کاری خود بخود یک ماه "تمدید" شده است. اما "کارشناسان حقوق و روابط کار" به سرعت وارد ماجرا شدند و این برداشت را منتفی اعلام کردند. اعلام شد که اولاً از نظر فنی و حقوقی چیزی به نام "تمدید" قرارداد وجود ندارد آنچه در این حوزه وجود دارد "تجدید" قرارداد است. سپس با استناد به بند "د" ماده ۲۱ قانون کار چنین اعلام شد "انقضاء مدت در قراردادهای کار موقت و عدم تجدید ضمنی آن، باعث خاتمه قرارداد کار می‌شود" و گفته شد تعلیق قرار داد، خود نمی‌تواند موجب تجدید قرارداد شود. چنین کارگرانی البته بعد از بازسازی و احیای کارگاه می‌توانند به سر کار بازگردند. "کارشناس حقوق کار" در ادامه توضیح داد در کارگاه‌هایی که دچار تخریب شده باشند کارگران بعد از بازسازی می‌توانند به سر کار بازگردند. وی گفت ممکن است کارگاهی در ۶ ماه بازسازی و احیا شود، ممکن است نیاز به چند سال باشد یا امکان بازسازی نداشته باشد در چنین شرایطی کارگر دارای قرارداد تعلیق شده از مزایای حقوق بیمه بیکاری بهره مند می‌شود، یعنی اخراج می‌شود.

بازدارندگی جنگ

جنگ ارتجاعی کنونی اما فقط از این جنبه‌ها به

جنبش طبقه کارگر لطمه زده است. مهم‌تر از موارد یاد شده، جنگ، اعتصابات و مبارزات کارگری را به محاق برد. جنگ اولویت‌های جدیدی را بر کارگران و زندگی آن‌ها تحمیل کرده است. درست در روزهای قبل از آغاز جنبش سیاسی توده‌های دی‌ماه و یا حتی در همان روزهای آغازین این جنبش، ما با اعتصابات کارگری متعددی روبرو بودیم. در صنعت نفت مناطقی چون کنگان، پارس جنوبی شرکت نفت فلات قاره، پالایشگاه گاز فجر جم، راه آهن، کارخانجات تراورس اندیمشک، کارخانه قند خاورمیانه شوش، معدن طلای زرشوران و امثال آن، ده‌ها هزار کارگر درگیر اعتصاب و مبارزه بودند. کارگران پیمانی و ارکان ثالث در اعتصابات و تجمعات خود، بارها شعارهایی علیه پیمانکاران و استثمارگران سردانند. تجمعات روتین در بخشی از صنایع نفت با دوساعت تعطیل کار یا نوعی اعتصاب همراه شده بود. سرکوب خشن و کشتار جنبش توده‌های دی‌ماه، این مبارزات را به پشت صحنه فرستاد و با آغاز جنگ در ۹ اسفند این مبارزات به کلی خاموش شد. جنگ ارتجاعی، مبارزات و اعتصابات کارگری را با وقفه روبرو ساخت و آن‌را به تعویق انداخت. جنگ، در آن روند مثبت و رو به رشدی که جنبش طبقه کارگر داشت خصوصاً در صنعت نفت که تجمع‌های پراکنده اعتراضی، به تجمعات هماهنگ چند واحدی و سراسری و به آرامی به شکل اعتصاب در حال گذار بود وقفه انداخت و این روند را قطع کرد. جنگ و شرایط جنگی به امر سازمان‌یابی و تشکیل‌یابی کارگران لطمات جدی وارد ساخت. جنگ، نه فقط مانع جدی بزرگی بر سر راه ارتقای خواست‌ها و مبارزات کارگری ایجاد کرد و روند سیاسی شدن این خواست‌ها و مبارزات را بازم به تأخیر انداخت، بلکه حتی خواست‌ها و مبارزات اقتصادی و صنفی کارگران را هم از دستور کار خارج ساخت. مبارزه حول افزایش حداقل دستمزد که هر سال در اسفند ماه تشدید می‌شد، امسال حرفی از آن به میان نیامد. جنگ، روی خواست حداقل مزد ۶۰ میلیونی که فعالین و تشکل‌های کارگری خواهان آن شده بودند، به کلی پرده کشید و آن را محور کرد. تأثیرات بازدارندگی جنگ کمتر از تأثیر بازدارندگی سرکوب‌ها نبود و نیست.

کلام آخر

افزون بر موارد یاد شده، جنگ، افزایش تورم و جهش قیمت‌ها و گرانی بویژه ارزاق عمومی را در پی داشته، تنگناهای اقتصادی و معیشتی طبقه کارگر را دو چندان ساخته و فقر و تنگدستی و گرسنگی را در صفوف کارگران گسترش داده است. جنگ در عین حال فضای سرکوب و خفقان را بیش از پیش تشدید نموده، روند عمومی پیگردها، بازداشت‌ها، زندان و شکنجه و اعدام و امثال آن نیز در دوره جنگ شدت گرفته است. مطابق آمارهای انتشار یافته بیش از ۵۰۰ نفر در رابطه با جنگ بازداشت و زندانی شده‌اند. جنگ

جز نکبت و بدبختی، جز کشتار و تخریب و بیکاری و آوارگی، ثمر دیگری برای کارگران و توده‌های زحمتکش مردم نداشته است. جنگ تمام نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی را تشدید نموده است. جنگ و شرایط جنگی، عواقب فوق‌العاده وخامت باری را برای کارگران و زحمتکشان در پی داشته است. کارگران و توده‌های مردم نه فقط خواهان جنگ نبوده و نیستند، بلکه با آن مخالف بوده‌اند و هستند و از همین رو خواهان پایان بی‌درنگ جنگ‌اند.

مخالفت با جنگ اما در همه حال باید هوشیار و مراقب بود که به دفاع‌طلبی آلوده نشود. این جنگ ارتجاعی بدون تردید نمی‌تواند تا بینهایت ادامه یابد و خاتمه خواهد یافت. چه به دلیل رشد بروز نارضایتی مردم کشورهای درگیر نسبت به عواقب وحشتناکی که جنگ به‌بار آورده است، چه از جنبه فرسوده سازی انسانی جنگ و چه به لحاظ تحلیل رفتن توانایی‌ها و امکانات و تجهیزات جنگی، جنگ باید پایان یابد و پایان خواهد یافت. طبقه کارگر در همه حال مخالف جدی این جنگ ارتجاعی و برافروزدگان آتش آن بوده و هست. بیش از همه، طبقه کارگر و جنبش کارگری - و همچنین دیگر جنبش‌های اجتماعی - از این جنگ و عوارض آن زیان دیده‌اند، با این‌همه نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که بدون به زیر کشیدن نظم موجود و استقرار یک دولت شورایی و کارگری حتی اگر این جنگ - به هر شکلی - تمام شود، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که دوباره جنگ دیگری شروع نشود. افزون بر این مشکلات اساسی کارگران و سایر زحمتکشان سر جایشان خواهند بود، مشکلاتی که قبل از آغاز این جنگ وجود داشت. بازداشت‌ها، دستگیری‌ها، اعدام‌ها، زندان و شکنجه، تبعیضات طبقاتی، جنسیتی و بحران‌های چند لایه ۴۷ ساله ادامه خواهد یافت.

در شرایط کنونی بسیار مهم است که کمونیست‌ها بر راه حل انقلابی و سوسیالیستی مسئله جنگ و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی تأکید و آن را تبلیغ و ترویج کنند و گرایشاتی را که پوشیده یا آشکار تلاش می‌کنند جنگ رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با دولت امپریالیستی آمریکا را یک مبارزه ضد امپریالیستی قلمداد کنند، افشاکنند. امروز هرکس این را می‌داند که هیچ ضد امپریالیستی نمی‌تواند ضد ارتجاع و ضد سرمایه نباشد. نوافشیت‌های سلطنت طلب و جریان‌هایی که به بهانه آزادی، جنگ ارتجاعی کنونی و کشتار مردم ایران را تأیید و از آن حمایت می‌کنند، در این یکماه جنگ به شدت ایزوله شدند. برخلاف این جنگ طلبان، برخی دم از "صلح" می‌زنند. اینان در وحشت از رویکرد انقلابی احتمالی کارگران و زحمتکشان یا در وحشت از برپایی انقلاب، موضوع فروپاشی و

جنگ ارتجاعی و طبقه کارگر

هرج و مرج احتمالی جامعه را بزرگ می‌کنند و زبوی آن دم از "صلح" و مذاکره می‌زنند. گرچه نباید خطر احتمال فروپاشی و هرج و مرج جامعه و نیات نتانیاها را ندیده گرفت اما روشن است که دم زدن از "صلح" هنگامی که طبقات ارتجاعی زمام امور دیپلماسی را در دست دارند و زمانی که از طبقه سرمایه دار درگیر در جنگ خلع ید نشده باشد، جز خیال‌پردازی نیست. در شرایط حساس کنونی همچنین بسیار مهم و حیاتی است که کارگران آگاه و پیشروان طبقه کارگر تا آنجا که می‌توانند، تشکل‌های مستقل خود را سازمان دهند. ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری تحت هر شرایطی، جنگ یا غیر جنگ از اولویت‌های مبارزه طبقاتی کارگران است. ایجاد کمیته‌های همیاری و محلات به منظور کمک و همیاری کارگران و سایر زحمتکشان آسیب دیده از جنگ، از دیگر وظایف عملی این لحظه کمونیست‌ها و فعالان کارگری داخل کشور است. کمونیست‌ها و کارگران آگاه، مستقل از اینکه این جنگ ارتجاعی به کجا منتهی و سرانجام آن چگونه رقم زده شود، باید صفوف خود را متمرکز و تقویت کنند، فعالیت‌های عملی خود را در ارتباط با کارگران و جنبش طبقه کارگر گسترش دهند و برای مداخله فعال و تأثیرگذار در اوضاع و شرایط سیاسی خود را تجهیز و آماده کنند. همین سیاست به طریق اولی باید در میان کارگران تبلیغ و ترویج شود. سرانجام یکبار دیگر بر این واقعیت انکارناپذیر باید تأکید نمود که هیچ اتفاق و دگرگونی مهم و بنیادی در ساختارهای جامعه ایجاد نخواهد شد و هیچ بحثی از آزادی‌های سیاسی در ایران در میان نخواهد بود مگر آنکه طبقه کارگر وارد ماجرا شود، نظم موجود را براندازد و خود، قدرت سیاسی را به چنگ آورد. کمونیست‌ها جنگ ارتجاعی کنونی و هر جنگ دیگری را از زاویه منافع طبقه کارگر تجزیه و تحلیل و درمورد ماهیت آن موضع‌گیری و اظهار نظر می‌کنند. کمونیست‌ها نباید از گفتن این واقعیت خسته شوند که حل قطعی معضل جنگ و پاک کردن شرایط بروز آن و حل تمام نابسامانی‌های موجود چه اکنون و چه قبل از آغاز جنگ، در گرو یک انقلاب کارگری و اجتماعی است. راه‌هایی و راه‌رسیدن به آسایش و آرامش و رفاه نسبی و راه رسیدن به یک صلح واقعی در گرو براندازی نظم موجود و استقرار حکومت شوراهاست.



کشتار کارگران و غیرنظامیان در آتش جنگ ارتجاعی

کارگران، زحمتکشان، توده‌های ستمدیده ایران!

جنگ میان دولت‌های آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی وارد پنجمین هفته خود شده است. در این مدت علاوه بر کشتار و ویرانی زیرساخت‌های کشور، بسیاری از مراکز تولیدی نیز توسط جنگنده – بمب‌افکن‌های آمریکا و اسرائیل بمباران، و در پیامد آن کارگران زیادی کشته شده‌اند. در تداوم اینگونه عملیات جنایتکارانه، روز جمعه هفتم فروردین ماه جاری نیز جنگنده‌های آمریکا و اسرائیل با بمب و موشک، به چندین مرکز تولیدی و صنعتی از جمله فولاد مبارکه، نوباهن اصفهان، فولاد خوزستان و کارخانه سیمان فیروزآباد حمله کردند. بر اساس گزارش‌های منتشره، در حمله به کارخانه فولاد مبارکه اصفهان، یک نفر کشته و ۱۶ نفر زخمی شده‌اند. در شرکت فولاد خوزستان ۱۶ نفر دچار موج انفجار و جراحات‌های سطحی شده‌اند. خط تولید تعطیل و هزاران کارگر بیکار گشته‌اند. در حمله به معدن کارخانه سیمان فیروزآباد دستکم دو نفر کشته و دو نفر زخمی شده‌اند. همزمان با جنایات فوق در پی اصابت «بمب‌های بشردوستانه» آمریکا و اسرائیل به یک واحد صنعتی در شهرک جی اصفهان نیز بیش از ۱۵ کارگر کشته شده‌اند.

کارگران، زحمتکشان، توده‌های ستمدیده ایران!

جنگ میان دولت‌های آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. این جنگ ارتجاعی شیرازه زندگی توده‌های مردم ایران را از آنچه که بود بیشتر به ویرانی و تباهی کشانده است. تاکنون، هزاران نفر از کودکان و کارگران و مردم بی‌پناه ایران بر اثر حملات موشکی و بمباران‌های هوایی آمریکا و اسرائیل کشته شده‌اند. بسیاری از زیرساخت‌های کشور نابود، مراکز تولیدی ویران، بیمارستان‌ها موشک باران و تعداد زیادی از واحدهای مسکونی بر سر مردمی که هیچ نقشی در این جنگ ویرانگر نداشته و ندارند، آوار شده است. این جنگ، جنگی ارتجاعی است. جنگ کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم ایران نیست. جنگ میان سه دشمن مردم ایران – هیئت حاکمه آمریکا، دولت اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی – است. جنگی که تباهی و ویرانی را نصیب مردم ایران کرده است. این جنگ برای کارگران و مردمان زحمتکش حاصلی جز بیکاری وسیع، آوارگی و مرگ و ویرانی‌های گسترده به همراه نداشته است. ویرانی و مرگی که با تداوم جنگ به صورت روزانه بر سر مردم آوار شده است. از این رو، منافع کارگران و عموم توده‌های مردم ایران نه در ادامه جنگ که در توقف فوری آن است.

پوشیده نیست در این جنگ، فقط آمریکا و اسرائیل نیستند که با بمب و موشک مردم ایران را کشتار می‌کنند. در سوی دیگر این جنگ ارتجاعی، رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. رژیمی آدمکش و تبهکار که به بهانه مقابله با «دشمن»، بیش از هر زمان دیگری به سرکوبگری در جامعه روی آورده، اعدام‌های مخفیانه را شتاب بخشیده، زندانیان سیاسی را از داشتن ابتدایی‌ترین امکانات انسانی محروم، معلمان را بازداشت و توده‌های معترض ایران را به مرگ تهدید کرده است. مضافاً اینکه با حملات موشکی خود به اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس، زندگی مردم را فلج، اماکن مسکونی را ویران و در پیامد اینگونه حملات صدها نفر کشته و زخمی شده‌اند.

کارگران، زحمتکشان، توده‌های ستمدیده ایران!

جنگ همیشه با یک تاریخ آغاز می‌شود؛ با ساعتی مشخص و خبری که ناگهان در جهان پخش می‌شود. اما برای مردمی که زیر آوار جنگ زندگی می‌کنند، جنگ نه یک تاریخ است و نه یک خبر. جنگ لحظه‌ای است که صدای انفجار سکوت را می‌شکند، روان جامعه را متلاشی می‌کند و زندگی عادی مردم را برای همیشه تغییر می‌دهد. اینترنت قطع می‌شود. ارتباط مردم با جهان بیرون از بین می‌رود. زندگی روزمره کودکان، زیر وحشت صدای جنگنده‌ها و انفجارها می‌گذرد. در روزهای جنگ، به هر سو که بنگریم، صدای پرواز هواپیماهای جنگی شنیده می‌شود. خانه‌ها ویران و حضور نیروهای سرکوب در کوچه و خیابان افزایش می‌یابد. فضای جامعه بسته و خیابان‌ها پُر از خاک و خون می‌شوند. در میان قربانیان، گاه انسان‌هایی هستند که تنها برای گذران زندگی از خیابانی عبور می‌کردند، یا تلاشگرانی که در تکاپوی آوردن لقمه‌نانی بر سر سفره خانواده‌هایشان بودند.

جنگ، پیش از هر چیز، بی‌رحمانه‌ترین شکل بی‌عدالتی است. کسانی که در باره آن تصمیم می‌گیرند، اغلب در اتاق‌های امن و دور از میدان جنگ نشسته‌اند، اما کسانی که قربانی جنگ می‌شوند، مردمان عادی‌اند. کودکان و زنان و توده‌های زحمتکش‌اند. مردمانی که به صورت گوشت دم توپ، قربانی اهداف تجاوزکارانه و جاهطلبانه دولت فاشیستی آمریکا، رژیم نسل‌کش اسرائیل و رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران شده‌اند.

از این رو با صدای بلند اعلام می‌کنیم: این جنگ، جنگ ما نیست. جنگ کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران نیست. جنگ دشمنان مردمان ایران با یکدیگر است. مسئولیت این جنگ بر دوش طرفین جنگ و تمام جریان‌های است که برای این جنگ کف می‌زنند و بر ویرانه‌های آن می‌رقصند.

بیاییم با شعار نه به جنگ ارتجاعی، نه به امپریالیسم، نه به صهیونیسم و نه به رژیم ارتجاعی اسلامی، با فریاد قطع بی‌درنگ جنگ به اعتراضات و مبارزات خود برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی شتاب بخشیم.

سرنگون باد نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران
 زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم
 شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
 ۸ فروردین ۱۴۰۵ – ۲۸ مارس ۲۰۲۴

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

تداوم جنگ، ریزش در اردوی طرفداران سلطنت

به رشد مردم ایران را به وحشیانه‌ترین شکل ممکن سرکوب کنند. سرکوب که نه، به خاک و خون کشیدند. طی دو روز هزاران نفر کشتار شدند، هزاران نفر زخمی و ده‌ها هزار نفر دیگر توسط نیروهای امنیتی بازداشت گردیدند. با کشتار وحشیانه مردم در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی، جنبش توده‌ای دیمه نیز همانند خیزش‌ها و جنبش‌های هشت سال گذشته با ضربات سنگینی که بر پیکر او وارد شد، به پستوی خانه‌ها رفت.

به دنبال کشتار خونین معترضان خیابانی، تبلیغات ترامپ جلاد، نتانیاهوی آنگش و رضا پهلوی فاشیست، حول محور «کمک در راه است» ابعاد وسیعتری یافت. تا جاییکه همه جریان‌های مدافع جنگ و طرفدار حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی - که طرفداران سلطنت در رأس آن بودند - با توسل به این شعار ساده‌انگارانه و پوپولیستی که «جمهوری اسلامی بدون دخالت نظامی خارجی سرنگون نخواهد شد»، ذهنیت بخش کوچکی از جامعه و در گستره ای وسیعتر، ذهنیت تمامی اردوی طرفداران پهلوی را به سمت حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران جلب کردند. تلویزیون‌های جریان اصلی فارسی زبان خارج از کشور - به ویژه تلویزیون اسرائیلی ایران اینترنشنال - با تبلیغات شبانه روزی و متمرکز شدن روی شعار وعده «کمک در راه است»، همه توان تبلیغاتی خود را در رویا فروشی سرنگونی فوری جمهوری اسلامی با دخالت نظامی ترامپ و نتانیاهو به خورد هواداران سلطنت و بعضاً به خورد بخشی از مردم خسته و ناامید ایران دادند.

با چنین نگاهی عوام‌فریبانه، وقتی حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی شروع شد، تلویزیون ایران اینترنشنال - رسانه تبلیغی رضاپهلوی - از همان ساعات اولیه تمامی اخبار و تفسیرهای شبانه روزی خود را با سر تیتر «حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی برای کمک به مردم ایران» تنظیم کرد. (تاکید از ماست)

در روزهای شروع جنگ، که خبرها بیشتر روی کشته شدن خامنه‌ای، مسئولان سیاسی نظام، و فرماندهان ارتش و سپاه متمرکز بود، طرفداران سلطنت و دیگر نیروهای مدافع حمله نظامی آمریکا آنچنان به سرنگونی زودرس جمهوری اسلامی دل بسته بودند، که رضا پهلوی نوید بازگشت خود به ایران را تا پیش از فرا رسیدن ایام نوروز به خورد طرفداران خود داد. حامیان و مبلغان این جنگ کثیف و ویرانگر که طرفین آن - ترامپ، نتانیاهو و جمهوری اسلامی - دشمنان قسم خورده کارگران و عموم توده‌های مردم ایران‌اند، آنچنان دل در گرو این جنگ ارتجاعی و وعده‌های توخالی رضا پهلوی بسته بودند، که بر ویرانه‌های این جنگ خانمان‌سوز کف می‌زدند و می‌رقصیدند. طرفداران سلطنت و دیگر نیروهای مدافع جنگ و مدافع «کمک نظامی آمریکا و اسرائیل به مردم ایران»، همانند ذوب شدگان در ولایت خامنه‌ای، آنچنان به وعده‌های جنگی ترامپ دلخوش بودند که

چشمان خود را به روی تمامی ویرانگری‌های این جنگ ارتجاعی بستند. آنان، بی‌اعتنا به رنج مهاجرت اجباری میلیون‌ها نفر از تهران و دیگر شهرهای بزرگ، بی‌توجه به زیرساخت‌های صنعتی کشور که ویران می‌شدند، بی‌اعتنا به ده‌ها مرکز تولیدی که از کار می‌افتادند، با چشم‌پوشی بر کشتار کودکان و کارگران و زنان و مردانی که هر روزه زیر آوار بمب و موشک‌های آمریکا و اسرائیل مدفون می‌شدند، در وضعیتی هیستریک و غیر انسانی ادامه جنگ و حملات نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران را به عنوان تنها مفری برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبلیغ و ترویج کردند. تحت یک چنین شرایطی تعداد اندکی از توده‌های معمولی مردم نیز که زیر فشار سیاست‌های سرکوبگرانه راه نجاتی برای خود نمی‌دیدند، اسیر این تبلیغات شدند.

در میانه چنین حجمی از تبلیغات جنگی که رویافروشی رضا پهلوی و حامیان جنگ‌طلب‌اش به راه انداخته بودند، نخستین ترک‌ها بر دیوار بلند توهامات فاشیستی‌شان با سخنان رئیس جمهوری آمریکا در روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ظاهر شد. ترامپ در این روز طی یک نشست خبری اعلام کرد، به دنبال انتخاب «فردی معتدل» از درون نظام است. سخنانی که یک روز بعد در گفت‌وگو او با خبرنگاری «سی ان ان» ناامیدی بیشتری را در دل طرفداران جنگ و سلطنت دامن زد. رئیس جمهور آمریکا در اوج خیالپردازی‌های سلطنت‌طلبان با تکرار اینکه: «لزومی ندارد رهبر بعدی ایران حتماً غیرمذهبی باشد. حتی لزومی ندارد ایران حتماً دموکراسی کامل باشد؛ مهم این است که رهبر جدید «منصف» باشد، کشور را خوب اداره کند و با آمریکا، اسرائیل و کشورهای منطقه رفتار مناسبی داشته باشد»، عملاً آب پاکی را روی دست نیروهای سلطنت‌طلب و همه کسانی که سرنگونی جمهوری اسلامی را با حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران کرده زده بودند، ریخت.

اگرچه سرخوردگی و ریزش اولیه طرفداران جنگ و دخالت نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی از موضع‌گیری‌های ترامپ در مورد اهداف او از این جنگ کثیف آغاز شد، اما پدیده ریزش واقعی مدافعان جنگ و طرفداران

رضا پهلوی، با ادامه جنگ و برملا شدن ماهیت ویرانگر این جنگ ارتجاعی رقم خورد. وقتی گستره ویرانی‌ها افزایش یافت، وقتی کودکان بیشتری کشتار شدند، وقتی خانه‌های مردم عادی با بمب و موشک روی سرشان آوار گردید، وقتی صدای ضجه مادران داغدار از هر سو بلند شد که کودکان‌شان را زیر آوارهای بر جای مانده از بمب و موشک‌های آمریکا و اسرائیل جستجو می‌کردند، وقتی بیمارستان‌ها آسیب دیدند، کارگران کشتار شدند، مراکز بزرگ صنعتی از کار افتادند، شهرها یکی پس از دیگری ویران و میلیون‌ها نفر از خانه و کاشانه خود آواره شدند، در این زمان بود که تبلیغات کذابی جنگ‌طلبان، کارآیی روزهای نخست خود را از دست داد. همراه با آشکار شدن چهره کثیف جنگ، پلشتی رویافروشی‌های دروغین رضاپهلوی و دیگر گروه‌های مدافع جنگ و ویرانی نیز پدیدار شد. پتک بی‌رحمی خرابی‌های جنگ بر سر حامیان جنگ فرود آمد و حقیقت دردناک جنگ و کشتار برای آن دسته از طرفداران جنگ و سلطنت که هنوز روزنه‌ای از انسانیت را با خود داشتند، آشکار گردید.

روند این ریزش، با موضع‌گیری بعدی ترامپ که در کشاکش جنگ و درگیری از مذاکره با جمهوری اسلامی و چگونگی پیشبرد مذاکرات با ایران اعلام کرد: آمریکا با «طرف‌های مناسب برای مذاکره» در حال گفت‌وگوست، شتاب گرفت. شکل‌گیری این وضعیت، همانند آبی که بر خوابگاه مورچگان ریخته باشند، بخشی از کسانی را که با تبلیغات تلویزیونی ایران اینترنشنال، این دروغ بزرگ را باور کرده بودند که «تهاجم نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی برای کمک به مردم ایران است»، به ناامیدی، سرخوردگی از ترامپ و ریزش آنان در حمایت از جنگ و رضاپهلوی منجر شد. روند این ریزش در میان طرفداران پهلوی در دو سطح عمومی و خاص پدیدار گردید. در بخش عمومی، آن دسته از افراد داخل کشور که در پی تبلیغات شبانه روزی تلویزیون‌های اصلی فارسی زبان - بویژه تلویزیون ایران اینترنشنال - به رضاپهلوی و پیام‌های جنگ‌طلبانه او دل بسته بودند، وقتی با کشتار و ویرانی جنگ مواجه شدند، وقتی آوارشدن خانه‌ها را بر سر مردم بی‌دفاع دیدند، وقتی با تهدیدهای ترامپ در زدن نیروگاه‌های برق و انرژی روبرو شدند، وقتی از کشته شدن ۱۶۰ دانش‌آموز دبستانی در میناب بر اثر پرتاب

در صفحه ۷



تداوم جنگ، ریزش در اردوی طرفداران سلطنت

موشک ارتش آمریکا با خیر شدند و خیر مذاکرات پشت پرده ترامپ با جمهوری اسلامی به گوششان رسید، عملاً به دروغی‌های طرفین جنگ پی بردند. با به درازا کشیدن جنگ، دریافتند این جنگ ارتجاعی، نه تنها برای رهایی آنان نیست، بلکه وقوع آن برای تحقق اهداف معینیست که آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی علیه مردم ایران به راه انداخته‌اند. این بخش از متوهمانی که برای نجات مردم ایران به کمک نظامی آمریکا و اسرائیل دل بسته بودند، به مرور دریافتند این جنگ نه تنها جنگ مردم نیست، بلکه جنگی میان سه دشمن مردم ایران - آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی - است. دشمنانی که دست در دست هم با تحمیل چنین جنگی ویرانگر، کمر به قتل توده‌های مردم ایران بسته‌اند. در یک سو، آمریکا و اسرائیل با پرتاب موشک و بمب مردم را می‌کشند و در سوی دیگر جمهوری اسلامی با شلیک مستقیم گلوله، آنان را کشتار می‌کند. آمریکا و اسرائیل به بهانه «حمایت از مردم ایران» خانه‌ها را بر سر مردم آوار می‌کنند و جمهوری اسلامی هم به بهانه «مقابله با دشمن»، جوانان را اعدام می‌کند، از کشته‌های معترضان پشته می‌سازد، ده‌ها هزار نفر از تظاهرات کنندگان خیابانی را دستگیر و در شکنجه‌گاه‌های مخوفی به نام زندان، به بند می‌کشد.

این ریزش در بخش عمومی خارج از کشور اما دلایل متنوع‌تری نسبت به داخل ایران داشته و دارد. اکثریت قریب به اتفاق طرفداران رضاپهلوی در خارج از کشور، همان عناصر «دو زیستی» هستند که طی سالیان متمادی یک پایشان در ایران بود و پای دیگرشان در خارج. مجموعه رنگارنگی از گرایش‌های سیاسی موسوم به اصلاح‌طلبی، که طی بیش از بیست سال با جولان دادن میان انتخاب بد و بدتر به بقاء جمهوری اسلامی کمک کرده بودند. عناصری از طیف‌های مختلف که در جنبش «سبز» با همین میزان از عربده‌کشی‌هایی که اکنون نام رضا پهلوی را فریاد می‌زنند، با شعار «باحسین میرحسین»، با دفاع از میرحسین موسوی به اجتماعات مخالفان راستین جمهوری اسلامی حمله می‌شدند. در سال‌های بعد هم، به روال کاسب‌کاری انتخاب میان بد و بدتر در مقابل ابراهیم رئیسی به حسن روحانی رأی دادند و در آخرین خیمه‌شب بازی انتخاباتی جمهوری اسلامی نیز در مقابل جلیلی به اردوی مسعود پزشکیان پیوستند. دو زیستانی که اکنون به هوای پایان کار جمهوری اسلامی تمام تخم‌مرغ‌های خود را در سبد رضا پهلوی و به تبعیت از او، در سبد حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی ریختند. با این امید که به زودی در معیت رضا پهلوی «سرافرازانه» به ایران خواهند رفت. اما اکنون با طولانی شدن جنگ و در پی سازشی که ممکن است میان آمریکا و جمهوری اسلامی صورت گیرد، از وضعیت پیش‌آمده دچار ناامیدی و سرخوردگی شده‌اند. البته آن دسته از طرفداران رضا پهلوی که بخشی از دارایی و مال و منالشان در ایران است، در

پی تهدید دستگاه قضایی جمهوری اسلامی جهت مصادره اموالشان در ایران با سرخوردگی و سر درگمی بیشتری مواجه شده‌اند. به واقع این بخش عظیم از گروه‌های «دو زیست» طرفدار سلطنت و رضا پهلوی، اکنون در وضعیتی همانند «آش نخورده و دهن سوخته» قرار گرفته‌اند. وضعیتی که ممکن است بخشی از آنان با بحران‌های روحی هم مواجه شوند. به این بخش از کسانی که در توهّمات سرنگونی جمهوری اسلامی با حمله نظامی آمریکا فرو رفته بودند، باید باری‌شان کرد به قدرت عظیم کارگران و توده‌های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی پی‌ببرند و نگذاشت در ورطه ناامیدی و سرخوردگی گرفتار شوند.

پدیده آرام جدایی نیروهای هوادار جنگ و سلطنت از کمپ رضا پهلوی یک وجه دیگری هم دارد، که از آن باید به عنوان ریزش فعالان و «نخبگان» سلطنت نام برد. در روزهای گذشته، تعدادی از روزنامه‌نگاران و کسانی که تا دیروز در اردوی رضا پهلوی فعالیت می‌کردند، با گذاشتن استوری در اینستاگرام یا انجام مصاحبه با سایت‌ها و تلویزیون‌هایی غیر از تلویزیون اینترنتی‌شان، مخالفت خود را با اصل جنگ و به طریق اولی گسست خود را از کمپ رضاپهلوی اعلام و رسانه‌های کرده‌اند. شاخص‌ترین این افراد امیر طاهری‌ست. امیر طاهری روزنامه‌نگار و سلطنت‌طلبی کهنه‌کار و ضد چپ است که طی سالیان متمادی به عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی اردوی سلطنت در کنار رضا پهلوی بود. او اخیراً در مصاحبه با صدای آمریکا با اعلام «قطع فوری جنگ» مخالفت خود را با سیاست جنگ طلبی رضا پهلوی آشکار کرد.

دفاع بی چون و چرای رضاپهلوی و نظریه‌پردازان سلطنت‌طلب و تکرار شبانه روزی آنان در دفاع از جنگ و ویرانی که حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی را با عنوان «کمک به مردم ایران» تبلیغ و ترویج کرده‌اند و می‌کنند، اکنون به پاشنه آشیل رضاپهلوی در میان هواداران سلطنت تبدیل شده

است. اگرچه ممکن است جمهوری اسلامی با توجه به قطع اینترنت تا تبلیغات یک سو به امر به نفع خود بهره برداری کند، اما رسوایی رضاپهلوی و مجموعه سلطنت‌طلبان در دفاع از کشتار و ویرانی این جنگ ارتجاعی و رؤیافروشی آنان که حملات نظامی آمریکا و اسرائیل را تحت عنوان «کمک به مردم ایران» تبلیغ کرده‌اند و می‌کنند، بیش از هر زمانی چهره فاشیستی آنان را برای توده‌های مردم ایران آشکار کرده است. پیش آمدن این وضعیت، یک فرصت سیاسی - تبلیغاتی را برای نیروهای چپ و کمونیست و انقلابی ایجاد کرده است. فرصتی مغتنم تا با شعار نه به جنگ و نه به جنگ طلبان، با خواست توقف فوری جنگ، فضاحت و پلشتی سلطنت‌طلبان را بیش از هر زمان دیگری افشا کنیم و رسوایی رؤیافروشی طرفداران حمله نظامی آمریکا با توجیه کمک به مردم ایران را رسواتر سازیم. در کنار این رسوایی بزرگ سلطنت‌طلبان و رضا پهلوی، گفتمان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به دست توانای طبقه کارگر و نیروی لایزال توده‌های مردم ایران در باورمندی به تحقق یک انقلاب اجتماعی را بیش از پیش تبلیغ و ترویج نماییم.

این جنگ ارتجاعی دیر یا زود تمام خواهد شد. چه با سازشی میان طرفین به صورت موقت متوقف گردد، چه با تداوم آن که احتمال فروپاشی جمهوری اسلامی وجود دارد، در هر شکلی که پایان یابد، جنگ واقعی کارگران، زحمتکشان، زنان، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، نویسندگان، هنرمندان، وکلا و دیگر گروه‌های اجتماعی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تازه آغاز خواهد شد. پس بیایم از هم اکنون با تکیه بر سازماندهی درونی و حفظ نیرو، خود و توده‌های مردم ایران را، جامعه و طبقه کارگر را برای رودرویی انقلابی با جمهوری اسلامی و تمامی نیروهای رنگارنگ بورژوازی آماده کنیم. جنگی طبقاتی با ارتجاع حاکم در راه است. جنگی که طبقه کارگر و عموم توده‌های مردم ایران پیروز میدان آن خواهند بود. کارگران و مردم رنج‌دیده‌ای که با استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی، آزادی و رهایی‌شان از استثمار و ستم و بندگی را جشن خواهند گرفت.



باتلاق جنگ و تعمیق بحران‌های سیاسی و اقتصادی در جهان

جمهوری اسلامی آغاز شد، به سرعت از ابعاد منطقه‌ای فراتر رفته و در اقصی نقاط جهان بروز کرد. این جنگ که با استفاده از هوش مصنوعی و پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌های تسلیحاتی برپا گردید، نه تنها قدرت عظیم تخریبی خود را به نمایش گذارد، بلکه عواقب این تخریب فاجعه بار دامن خود نظم سرمایه داری را نیز گرفته و بار دیگر شکنندگی و زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی سرمایه داری جهانی و تضادهای درونی این نظم را چه در عرصه‌ی سیاسی و چه در عرصه‌ی اقتصادی تعمیق بخشید. بسته شدن تنگه هرمز، گذرگاهی که بیش از ۲۰ درصد از حمل‌ونقل دریایی تجارت جهانی و نزدیک به یک سوم مبادلات نفتی جهان از آن عبور می‌کند، همراه با حمله به تأسیسات نفت و گاز در منطقه، اختلالی عمیق در گردش کالا و سرمایه در مقیاس جهانی ایجاد کرد. این اختلال به سرعت در افزایش شدید قیمت انرژی بازتاب یافت. بنا بر گزارش الجزیره، چهار هفته پس از آغاز جنگ، هزینه سوخت در کامبوج حدود ۶۷ درصد افزایش یافت؛ در آمریکا بیش از ۱۶ درصد، در آلمان حدود ۱۳ درصد، در پاکستان نزدیک به ۲۴ درصد و در گواتمالا حدود ۱۲ درصد رشد کرد. در واکنش به این وضعیت، برخی کشورها به آزادسازی ذخایر استراتژیک انرژی روی آوردند و برخی دیگر به سیاست‌های اضطراری مانند سهمیه‌بندی و پرداخت یارانه متوسل شدند. با این حال، این اقدامات تنها اثراتی موقتی دارند و در بلندمدت می‌توانند به افزایش بدهی دولت‌ها و تشدید فشارهای اقتصادی منجر شوند. همزمان، اختلال در تولید صنعتی در کشورهای مختلف، از کاهش ظرفیت در هند تا توقف صنایع در بنگلادش و کاهش تولید در اروپا، نشان‌دهنده عمق تأثیرات اقتصادی جنگ است. عواقب اقتصادی بسته شدن تنگه هرمز تنها به افزایش قیمت سوخت و سایر کالاها محدود نمی‌شود. نگرانی عمیق‌تر به اختلال در تأمین و انتقال کودهای شیمیایی بازمی‌گردد؛ موادی حیاتی که به‌ویژه در فصل کشت، نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید محصولات کشاورزی دارند. در صورت عدم دسترسی به‌موقع کشاورزان به این نهاده‌ها، پیامد آن به سرعت در کاهش تولید، افزایش قیمت مواد غذایی و حتی بروز بحران‌های جدی تغذیه‌ای در سال پیش‌رو نمایان خواهد شد. در حال حاضر، قیمت اوره، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مواد اولیه‌ی تولید کودهای شیمیایی، تا حدود ۴۴ درصد افزایش یافته و در بسیاری از موارد، به‌دلیل اختلال در زنجیره تأمین، عملاً در دسترس کشاورزان قرار ندارد. همزمان، این بحران به بخش تولید صنعتی نیز سرایت کرده و در بسیاری از کشورها به اختلال یا حتی توقف در برخی صنایع انجامیده است. در هند، که در سال ۲۰۲۵ تقریباً یک ششم رشد اقتصادی جهان را تأمین کرده بود، حدود ۱۰ درصد از ظرفیت تولید صنعتی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر این جنگ قرار گرفته است؛ چه در قالب کاهش تولید، چه تأخیر در فرآیندها و چه افت بهره‌وری. در سایر کشورها نیز نشانه‌های مشابهی مشاهده می‌شود: در بنگلادش صنایع تولید کود به‌طور کامل متوقف

شده‌اند؛ در پاکستان، صنعت نساجی، به‌عنوان ستون اصلی صادرات، با کاهش شیفتهای کاری مواجه است؛ در آلمان ظرفیت صنایع شیمیایی کاهش یافته و در مصر تولید در بخش‌های غذایی و سیمان آفت کرده است. چین با کاهش تولید صنعتی و آمریکا با تأخیر در تولید در بخش کشاورزی روبه‌رو شده‌اند. از سوی دیگر، تحولات مالی نیز به تشدید این بحران دامن زده است. افزایش ارزش دلار، بار بدهی را بر دوش صنایع، بنگاه‌های اقتصادی و دولت‌های بدهکار سنگین‌تر کرده و فشارهای مالی را در سطح جهانی افزایش داده است. سقوط نسبی بازار بورس، نشانه‌ای از همین وضعیت است. همزمان، کاهش حدود ۱۵ درصدی قیمت طلا از آغاز جنگ، ارزش ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی را کاهش داده است. مهم‌ترین نکته این است که این وضعیت در شرایطی روی داده که جهان سرمایه داری سال هاست دچار بحران رکود-تورمی مزمن است که در نتیجه‌ی تشدید تضادهای شیوهی تولید سرمایه داری، با وجود سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در مهار و کنترل این بحران، وخیم‌تر شده است. بنا بر این عواقب اقتصادی جنگ جاری در خاورمیانه صرفاً یک شوک مقطعی در بازار انرژی نیست، بلکه زنجیره‌ای از اختلالات به‌هم‌پیوسته در تولید صنعتی، کشاورزی و نظام مالی جهانی است که در صورت تداوم، می‌تواند به بحرانی عمیق‌تر و گسترده‌تر بیانجامد و به شورش‌های اجتماعی و یا حداقل جابجایی دولت‌ها منجر شود. از همین روی نه تنها از سوی اتحادیه‌ی اروپا و متحدان دور و نزدیک دولت آمریکا در منطقه و در جهان، صف‌بندی‌هایی در تقابل با سیاست جنگی دولت ترامپ شکل گرفته که امتناع اتحادیه‌ی اروپا و ناتو از مشارکت در این جنگ، نمونه‌ی آن است، بلکه تلاش کشورهای از منطقه از قبیل ترکیه، عربستان سعودی، پاکستان و مصر در پیشبرد مسیر دیپلماتیک و مذاکره، نیز شدت یافته است. فشارهای سیاسی بر دولت ترامپ نه تنها از سوی جناح سیاسی رقیب و کنسرن‌های اقتصادی که متضرر این وضعیت شده‌اند، انجام می‌شود، بلکه بسیاری از رأی‌دهندگان به ترامپ نیز که فشار تورم را پیش از این نیز با سیاست‌های گمرکی او متحمل شده‌اند، اکنون به صف مخالفان او پیوسته‌اند. ادامه‌ی این وضعیت و بروز هر چه بیشتر عوارض آن می‌تواند انتخابات میان‌دوره‌ای بعدی در ماه نوامبر را به زیان ترامپ تحت تأثیر قرار دهد. بنا بر این احتمال طولانی و فرسایشی شدن این جنگ به شکل کنونی چندان محتمل نیست و ترامپ به لحاظ اقتصادی و سیاسی از عهده‌ی آن برنمی‌آید. اما وضعیت کنونی نیز موقعیتی نیست که ترامپ بتواند با توجه به ادعاهایش در آغاز جنگ مبنی بر کوتاه بودن این جنگ و کسب پیروزی‌های فوری، مانند آنچه در ونزوئلا رخ داد، آن را محقق سازد. رژیم جمهوری اسلامی نیز بارها، به ویژه در گشتار وسیع معترضان در دی ماه سال گذشته نشان داده که برای حفظ نظام خود نه از به راه انداختن حمام خون ایلی دارد و نه از تبدیل ایران به زمینی سوخته، آنجا که پای حفظ نظام در میان باشد. در واقع جنگ کنونی در شرایط فعلی به باتلاقی تبدیل شده، که دست و پا

زدن هر چه بیشتر دو طرف اصلی این مخصمه، به فرو رفتن هر چه بیشتر در آن می‌انجامد. بنا بر این بیرون آمدن از آن، با حفظ وجهه‌ی سیاسی و ادعای پیروزی از سوی هر دو طرف، هم گزینه‌ی مذاکرات و توافق را روی میز می‌گذارد و هم نیاز همزمان به کسب دستاوردهای بیشتری که چه بسا به معنای تشدید فاجعه بار این جنگ پیش از توقف آن باشد. اما گره گاه اصلی شرایط مذاکره از سوی دو طرف، همچنان مانند گذشته، محدودیت برد موشک‌های ایران است، که طی این جنگ نه تنها به خطری بالفعل برای کشورهای منطقه تبدیل شد، بلکه با شلیک موشک به پایگاه نظامی دیگو گارسیا در فاصله‌ی ۴۰۰۰ کیلومتری برای کشورهای دورتر، از جمله کشورهای اروپایی نیز خطر این موشک‌ها را جدی‌تر ساخت. به دلیل همین تضاد منافع و به تبع آن شرایط مذاکره است که هر دو طرف تلاش می‌کنند، سببهی خود را پر زورتر کنند و از موضع قدرت به پای میز مذاکره بروند. از همین روی است که به ویژه در روزهای اخیر، با طرح مجدد بحث مذاکره از هر دو طرف، حملات از هر دو سو شدت یافته و به تشدید بمباران زیرساخت‌های اقتصادی در ایران و در منطقه انجامیده است. آمریکا، گویا قصد دارد، علاوه بر گسیل ۵ هزار نیروی تکن‌گذاران دریایی، که پیش از این به منطقه اعزام شده‌اند، ده هزار نیروی زمینی دیگر نیز به خاورمیانه بفرستد. دولت صهیونیستی اسرائیل نیز در این فرصت تلاش دارد تا با حملات نظامی خود، نیروی نظامی و منابع اقتصادی رژیم را هر چه بیشتر تضعیف کند. جمهوری اسلامی نیز نه تنها نیروهای حشدالشعبی را در شهرهای جنوبی ایران مستقر کرده، بلکه این نیروها حملات ایذایی خود را به کشورهای همجوار ادامه می‌دهند. همچنین با حملات پهبادی به اقلیم کردستان، عاملی دیگر در بی ثباتی منطقه و درون کشور عراق نیز به شمار می‌آیند. حوثی‌های یمن نیز که نیروی نیابتی جمهوری اسلامی به شمار می‌آیند، کارتی هستند که رژیم جمهوری اسلامی هنوز به تمامی وارد بازی نکرده است. با وجود دادن بیانیه از سوی این نیرو و چند حمله‌ی موشکی به اسرائیل، اما اگر حوثی‌ها به بستن تنگه‌ی باب المندب اقدام کنند، جنگ ابعاد گسترده‌ی دیگری خواهد گرفت. در این معادله‌ی پیچیده، کشورهای دیگر نیز که در جهان سرمایه داری رقابت‌های سیاسی و اقتصادی خود را دارند و هم‌اینطور مواضع گوناگون کشورهای منطقه از حمایت کامل ترامپ تا خویشتنداری نیز در این اوضاع نقش بازی می‌کنند، اما تعیین‌کننده‌ی نهایی ترامپ است. آنچه در رابطه با پایان جنگ اهمیت اساسی دارد این است که حتی توقف آن نیز به‌خودی‌خود تضمینی برای برقراری صلحی پایدار و ثباتی واقعی در منطقه نخواهد بود. در سطح منطقه، سیاست‌های هژمونی‌طلبانه قدرت‌های امپریالیستی و صهیونیستی همچنان ادامه خواهد یافت و در درون ایران نیز، پیامدهای این جنگ به‌صورت تشدید بحران‌های اقتصادی و سیاسی خود را نشان خواهد داد. از این‌رو، برون‌رفت از این وضعیت فاجعه‌بار، نه در توقف صرف جنگ، بلکه در شکل‌گیری آگاهی و اراده‌ی انقلابی نهفته است؛ اراده‌ی متکی بر نیروی سازمان‌یافته و توانمند طبقه کارگر که بتواند افق‌هایی را به‌طور واقعی بگشاید.

گزارشی از آکسیون ضد جنگ ارتجاعی در شهر آمستردام - هلند



برابر فراخوان کمیته برگزار کننده ضد جنگ، متشکل از سازمان های چپ هلندی و ترکیه و سازمان های چپ و کمونیست ایران، کمیته هماهنگی افراد و نیروهای چپ و کمونیست در هلند که فعالین سازمان در هلند در این کمیته فعالیت مشترک دارند با دادن فراخوان در این حرکت اعتراضی در تاریخ ۲۸ مارس در محل



میدان دام در شهر آمستردام فعالانه شرکت داشتند. شعارها و نصب بنرهای ضد جنگ مورد توجه مراجعین قرار گرفت. در این حرکت اعتراضی، شرکت کنندگان خواهان قطع بی درنگ جنگ شدند. کمیته هماهنگی به این مناسبت بیانیه ضد جنگ ارتجاعی را به دو زبان فارسی و هلندی خواند و موضع ضد جنگ خود را اعلام کرد.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

سپرهای انسانی در جنگ های ارتجاعی

بیمارستانها و استفاده از این اماکن برای شلیک به سوی تظاهرکنندگان منتشر شده بود.

استفاده از زندانیان سیاسی به عنوان سپر انسانی یکی از تاکتیک های شناخته شده و رایج حکومت های جنایتکار است. در دوران جنگ، زندانیان در معرض خطرات مضاعف قرار دارند. از یک سو در زندان محبوس اند و در معرض بمباران قرار دارند و از سوی دیگر در معرض خطر اعدام و تشدید سرکوب هستند.

جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدنش، همواره بر سرکوب و کشتار متکی بوده است و در دوران جنگ نیز به همین سیاست ادامه خواهد داد، به ویژه در جنگی که بقایش به آن گره خورده است. چنین حکومتی از هیچ جنایتی فروگذار نکرده و نخواهد کرد. مدارس، بیمارستانها، استادبومها و سایر اماکن عمومی - که باید از بیشترین امنیت برخوردار باشند - به مراکز استقرار نیروهای نظامی و تجهیزات جنگی تبدیل شده اند و مردم غیرنظامی به سپر انسانی بدل می شوند و حتی ایایی ندارد که با مسلح کردن کودکان، آن ها را به کام مرگ بفرستد.

در یکی از این اقدامات جنایتکارانه، اخیراً سپاه پاسداران طرحی را برای جذب نیرو تحت عنوان «مدافعان میهن» اجرا کرده است که در آن حداقل سن ثبت نام ۱۲ سال اعلام شده است. طبق این طرح، کودکان جذب شده پس از ثبت نام از طریق مساجد و مراکز مشخص شده در میدان های شهری، در فعالیتهایی از جمله گشت زنی و حضور در ایست های بازرسی به کار گرفته می شوند. این ایست ها که با عنوان «پوسته های تلاشی» نیز از آن ها نام برده شده، نقاطی برای کنترل و بازرسی تردد در سطح شهر هستند. رحیم نادعلی، معاون فرهنگی سپاه در تهران، جزئیات این طرح را در برنامه ای تلویزیونی تشریح و تبلیغ کرده است. اگر در دوران جنگ ارتجاعی ۸ ساله ایران و عراق، کودکان به روی مین فرستاده می شدند، این بار بر دوش کودکان ۱۲ ساله اسلحه قرار داده می شود تا در خیابان ها و زیر بمباران ها در ایست های بازرسی به سپر انسانی تبدیل شوند.

این جنگ، جنگ توده های مردم، کارگران و زحمتکشان ایران نیست. می توان و باید با تاکتیک ایجاد سپر انسانی مقابله کرد و از کشاندن مردم بی دفاع به جنگ جلوگیری نمود. با سازماندهی در کمیته های محلات، امداد و خبررسانی، می توان این اقدامات غیرانسانی را افشا کرد، به اعتراض برخاست و مانع از به خطر افتادن جان توده های بی دفاع و غیرنظامی شد.

گرفته اند و هم از سوی جمهوری اسلامی به اشکال مختلف به سپر بلا تبدیل شده اند.

در اولین هفته سال جدید، مأموران سپاه پاسداران در مشهد با ورود به مؤسسه توانبخشی «همدم»، که حدود ۴۰۰ دختر جوان معلول در آن نگهداری می شوند، خواستار اسکان ۵۰ تن از نیروهای نظامی خود شدند. اما زمانی که با اعتراض و مخالفت مسئول این مؤسسه مواجه شدند، به وی حمله ور شده و او را بازداشت کردند.

فاجعه کشتار دانش آموزان میناب نیز گرچه در پی بمباران آمریکا صورت گرفت، اما نقش جمهوری اسلامی را نباید نادیده گرفت. مجاورت یک مدرسه با تأسیسات نظامی سپاه پاسداران امری تصادفی نیست. برعکس، استفاده از مراکز آموزشی و مناطق مسکونی پوششی است برای اماکن وابسته به نهادهای نظامی و سرکوبگر؛ امری که توده های غیرنظامی را در معرض خطر مستقیم حملات نظامی قرار می دهد.

در روزهای آغازین جنگ نیز، زمانی که هر روز چند تن از سران جمهوری اسلامی ترور و کشته می شدند، اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی، نشست مطبوعاتی خود را در یک کلاس درس برگزار کرد و عملاً از دانش آموزان به عنوان سپر انسانی و از مدرسه به عنوان پناهگاه خود بهره گرفت.

در مدرسه ای دیگر نیز از دانش آموزان به عنوان سپر انسانی و از مدرسه به عنوان محل استقرار تجهیزات و ادوات جنگی استفاده شد. این موضوع از سوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران علنی شد. این تشکل با انتشار تصاویری از استقرار ادوات جنگی در یکی از مدارس شاهین شهر اصفهان هشدار داد که جمهوری اسلامی کودکان را سپر تجهیزات مرگبار خود کرده است. در بیانیه ای که این تشکل منتشر کرد، آمده بود: «اینجا منطقه نظامی نیست، دبستان کریمیان شاهین شهر اصفهان است. کنار بچه های دبستانی لانه و رادار گذاشته اند».

اسکان و استقرار نیروهای نظامی در بیمارستانها نیز یکی دیگر از مصادیق سیاست غیرانسانی و جنایتکارانه است. برغم قطعی اینترنت و انسداد خبری، گزارش های جستجوگر ریخته حاکی از حضور مأموران سپاه پاسداران در مراکز درمانی و بیمارستانها و استفاده از این اماکن برای برگزاری تجمعات و جلساتشان بوده است. در جریان اعتراضات دی ماه سال گذشته نیز گزارش های متعددی مبنی بر حضور مأموران سپاه پاسداران در



زینبار بویانم

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

سپردهای انسانی در جنگ‌های ارتجاعی

در جنگ‌ها، به‌ویژه جنگ‌های ارتجاعی که در آن طرفین متخاصم برای نیل به اهداف و مقاصد جنگ‌طلبانه خود دست به هر جنایتی می‌زنند، جان انسان‌ها بی‌ارزش می‌گردد و ایجاد سپر انسانی، با به‌خطر انداختن جان مردم غیرنظامی و بی‌دفاع، به یکی از شگردهای رایج بدل می‌گردد. هرچند استفاده از انسان‌ها به‌عنوان حائل در جنگ‌ها قدمتی طولانی دارد، اما با پیشرفت جوامع و تمدن بشری، این امر به‌تدریج مورد تقبیح قرار گرفت و ممنوعیت آن در کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن گنجانده شد که شمار قربانیان غیرنظامی تا حد امکان کاهش یابد.

با این‌همه، در سال‌های اخیر و به‌ویژه تحت عنوان «مبارزه با تروریسم»، این موازین به‌تدریج تضعیف شده‌اند. از جمله، طبق دستورالعمل‌های قانون جنگ در ایالات متحده از

سال ۲۰۱۵، دست نیروهای مسلح برای هدف قرار دادن مناطقی که به‌زعم آنان دشمن از غیرنظامیان به‌عنوان سپر استفاده می‌کند، بازتر گذاشته شده است و طرفین درگیر عملاً جان مردم بی‌دفاع و غیرنظامی را هدف قرار می‌دهند: یکی با تبدیل آنان به سپر انسانی و دیگری با حمله به همین سپرها.

کشاندن مردم بی‌دفاع و غیرنظامی به جنگی ارتجاعی و خانمان‌سوز که میان دولت‌های ارتجاعی درگرفته است، اشکال گوناگونی به خود گرفته و جمهوری اسلامی برای حفظ بقای خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. در هفته‌های گذشته، مردم بی‌دفاع و غیرنظامی هم هدف بمباران‌های بی‌وقفه ایالات متحده و اسرائیل بوده‌اند که شهرها، محلات مسکونی، بیمارستان‌ها و زیرساخت‌های اقتصادی را نشانه در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1162 March 2026



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری ۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی